

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۲

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۸

«انتظار مطلوب»، رهاورد تعامل عقل و احساس؛ نقدی بر رویکرد احساسی در مسئله مهدویت

محمدجواد فلاح^۱

زهره عواطفی^۲

چکیده

مسئله مهدویت که در انتظار متجلی شده به عنوان یکی از آموزه های اصیل اسلامی در معرض آسیب هایی از جمله آسیب های معرفتی، فرهنگی و اجتماعی است. یکی از این آسیب ها غلبه یکی از دو عنصر عقل و احساس - به ویژه احساسات - در این زمینه است؛ رویکرد احساسی در مسئله مهدویت و انتظار، منجر به بی توجهی به عمق این آموزه اصیل و تحریف حقیقت انتظار خواهد شد. رویکرد احساسی محض، مسئله انتظار را خلاصه در یک نوع ظاهر گرایی و گرفتار آمدن در دام خرافات، رویکردی و مسئولیت گریزی می سازد و فرد و جامعه را از دریافت پیام اصیل مهدویت که توأم با اخلاق، معرفت اصیل و یک نوع عمل گرایی دین مدارانه است دور می سازد. در این مقاله با بررسی نقش تعاملی عقل و احساس در فهم، توصیف، تحلیل، تبلیغ و در نهایت پای بندی عملی به این آموزه برخی از آسیب های موجود در این زمینه را مورد توجه قرار خواهیم داد. این آسیب ها در نوع دیدگاه ها در تفسیر منابع و آموزه های معرفتی از مسئله مهدویت، در مسئولیت شناسی افراد در جامعه

۱. دانشیار دانشگاه معارف اسلامی (Mjfallah.ac@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی (avatefi14@gmail.com).

منتظر و نوع عملکرد آن‌ها را نشان می‌دهد. غلبه احساسات و عدم توجه به رویکرد تعاملی عقل و احساس زمینه بسیاری از تحریفات، کج‌فهمی‌ها و اقدامات نامناسب در جامعه دینی است که در هفت محور در این مقاله ارائه شده است.

واژگان کلیدی

انتظار مطلوب، عقل، احساس، رویکرد احساسی، مهدویت.

طرح مسئله

یکی از برترین آموزه‌های دینی پذیرفته شده اعتقاد به مهدویت و انتظار است. لذا لازم می‌آید در راستای چنین اعتقادی دست به اقداماتی زده و زمینه را برای سرآمدن چنین انتظاری مهیا کرد. اما این مسیر همیشه هموار نیست و با آفات و آسیب‌های روبه‌روست که عدم آگاهی از آن‌ها فرد منتظر را وارد کج‌راهه‌هایی می‌کند که گاه خود بی‌اطلاع است. تلاش‌های مهدوی در عرصه‌های مختلف از جمله مطالعات در زمینه مهدویت، رصد کردن فیلم‌ها، برگزاری جشن‌ها و اعیاد شعبانیه و ده‌ها همایش و نشست در این راستا است که جلوه احساسات جامعه منتظر است. سعی در برانگیختن عواطف و احساسات در این زمینه اگرچه خوب است اما به تنهایی و بدون پشتوانه عقلانی کارساز نیست. شور که همان عواطف و احساسات است اگر همراه با شعور نباشد بازدهی مناسب را نخواهد داشت. البته پژوهشگران، همواره به آسیب‌های مهدویت پرداخته و آنها را برآن داشته تا این حوزه‌ها را با نگاه آسیب‌شناسانه رصد کرده و درصدد راهکار و پیشنهادهاتی باشند؛ اندیشه مهدویت و آسیب‌ها از محمدصابر جعفری در سال ۸۴، بررسی آسیب‌های مهدویت‌گرایی از علی‌اکبر بیاری در سال ۱۳۸۷ و علائم و نشانه‌های ظهور با رویکرد آسیب‌شناسی اخلاقی از محمدجواد فلاح در سال ۱۳۹۶ از جمله آثاری است که به‌عنوان پیشنهاد خاص مسئله، می‌توان از آنها یاد کرد. البته در پیشینه عام این موضوع می‌توان از مقاله «کشش‌های عاطفی و عقلانیت ایمان و باور دینی از دیدگاه ویلیام جیمز» اثر محمدهادی شهاب در سال ۱۳۸۷، «جایگاه عقل و عاطفه در تربیت اخلاقی» از دکتر احمد سلحشوری و محمدرضا یوسف‌زاده در سال ۱۳۹۰ و پایان‌نامه آقای مهدی افتخاری با عنوان جایگاه عقل و احساس به‌عنوان مبنای اخلاق در آرای علامه طباطبایی در سال ۱۳۹۱ و همچنین می‌توان از مقاله «رابطه عواطف و معرفت از منظر ملاصدرا» تألیف آقای نجف یزدانی و همکاران در سال ۱۳۹۱ و «ایمان از احساس تا عقلانیت اخلاقی» اثر میثم قاسمی در سال ۱۳۹۶ و نهایتاً کتاب *عاطفه‌گرایی و عقل‌گرایی در مراسم مذهبی از علیرضا قبادی*، منتشر



شده در سال ۱۳۹۷. ایشان در انتهای کتاب مطالعات اسنادی و مصاحبه‌های مرتبط با موضوع مندرج شده را به‌طور جامع بیان می‌کنند.

اما مسئله ما توجه به رویکرد تعاملی عقل و احساس و تأثیر آن در مهدویت است. عدم توجه به این رویکرد تعاملی، زمینه مشکلات و آسیب‌هایی را فراهم کرده است تا جایی که دامن برخی منابر و مبلغان دینی و نیز متولیان امر مهدویت را نیز به‌همراه داشته است. به‌عنوان نمونه همین مطلب کافی است که متأسفانه اقدامات صورت گرفته در رسانه ملی هم رویکردی احساسی و عاطفی را دنبال می‌کند؛ طبق تحقیقات انجام شده از یکی از برنامه‌ها، تحت عنوان به‌سوی ظهور، حجم وسیعی از آیتم‌های برنامه به برانگیختن عواطف و احساسات بینندگان و شنوندگان اختصاص داده شده است. به‌گونه‌ای که این برنامه، با ۶۳٪ بیشترین شیوه و نحوه ارائه‌اش، احساسی و عاطفی است. بیشترین محتوای این برنامه نیز با ۵۶٪ به مباحث احساسی و عاطفی اختصاص یافته است در حالی که ۱۷٪ عناوین برنامه شناختی، معرفتی بوده است و این در حالی است که طبق نظرسنجی مرکز تحقیقات، این برنامه نسبت به برنامه‌های مشابه از موفقیت نسبتاً خوبی برخوردار است. (خلیل بیگی، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۸)

این آسیب، تمام معارف دینی، به‌ویژه مسئله مهدویت را تهدید می‌کند از این‌رو باید رویکرد تعاملی عقل و احساس را با تحلیل و دقت نظر بیشتری پی گرفت. جانب‌داری از عقل یا احساس، هریک باعث انحراف در آموزه‌های مهدوی خواهد شد؛ با این وصف از آن‌جا که در این حوزه، نمود غلبه احساسات بیشتر از مسائل معرفتی و عقلانی است، توجه ما نیز بر همین بعد است. البته نسبت عقلانیت و احساس محل توجه و خود، مسئله مستقلی است؛ این‌که آیا عاطفه در عرض عقلانیت است یا در طول آن؟ نوع تعامل عقل و عاطفه چگونه ترسیم می‌شود؟ پاسخ این‌ها ما را در یافتن پاسخ یاری می‌کند. احساسات را می‌توان در سه ساحت بینشی، گرایشی و رفتاری مورد بررسی قرار داد؛ احساسات ناظر به ساحت ادراکی، البته اگر به حالت افراط باشد، باعث می‌شود که انسان نسبت به آن چیزی که از معارف مهدوی بیان شده است، دچار اختلال فهم شود و این اختلال اعم از کج‌فهمی، کم‌فهمی و خودرایی نسبت به آموزه‌های مهدویت است. برای نمونه، شکل‌گیری انجمن حجثیه و همچنین مهدویت نوعیه نتیجه همین غلبه احساسات، ضعف و نداشتن قوه بینشی و معرفتی است. اما ساحت گرایشی، مواجه عاطفی ما به آموزه‌های مهدوی است که شامل محبت، عشق، اندوه، نفرت و... می‌شود. واکنش‌های رفتاری ما نیز، مربوط به حوزه عملکردی می‌شود که ممکن است مربوط به هر دو ساحت ادراکی و تحریکی بشود. هرچند در سه ساحت مذکور می‌توان از رابطه عقل و

احساس بحث کرد، ولی از آن جا که شواهد موجود دال بر غلبه رویکرد عاطفی است ما نیز به تحلیل این رویکرد و همچنین مصادیق آن خواهیم پرداخت.

جایگاه عقل و احساس در معارف اسلامی

چیستی و چگونگی تأثیر عقل و احساس در ساحت‌های وجودی انسان در فهم مسئله مربوطه، بسیار تأثیرگذار است. از این رو ابتدا به چیستی عقل و احساس به ویژه در نگاه معارف اسلامی خواهیم پرداخت. واژه «عقل» مصدر (عقل - یعقل) کلمه‌ای است عربی (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۸، ۲۳۶) که لغویون معانی متعددی از آن استنباط کرده‌اند؛ برخی از لغویون ذیل ماده «عقل» امساک، بستن و گره زدن را آورده‌اند. بنابراین از این جهت که عقل انسانی، صاحبش را از افتادن در ورطه هلاکت نجات می‌دهد، عقل گفته‌اند.^۱ برخی دیگر از لغویون عقل را، «ادراک و فهمیدن حقیقی و تام» می‌دانند؛^۲ برخی نیز از عقل به قوه ادراک یاد می‌کنند، مثلاً وقتی گفته می‌شود «عقل الغلام»؛ یعنی نوجوان قوه درک و تشخیص پیدا کرد.^۳ همان‌طور که گفته شد لغویون درباره‌ی این واژه تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند؛ زاجر (بازدارنده) (عسکری، ۱۴۰۰: ۷۵) نگهدار و نگهدارنده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۸) از دیگر معانی این واژه است. البته عقل را در علوم مختلف معنا کرده‌اند مثلاً در اصطلاح فلسفه گفته‌اند: عقل جوهر است و علت نفس و علت همه علت‌هاست و برتر از او علتی نیست. (سجادی، ۱۳۶۱: ۳۶۵-۳۶۴) اما می‌توان اذعان کرد تعریفی که آموزه‌های دینی از عقل دارند به ریشه لغوی عقل بازمی‌گردد؛ از این رو جست‌وجوی معنای عقل در آیات و روایات نیز حائز اهمیت است. آن‌چه از عقل مقصود ماست و در آیات و روایات بر آن یا فشاری شده نیرویی است که هم جنبه‌های ادراکی هم تحریکی و هم رفتاری شخص را سامان می‌بخشد. بدین ترتیب نمی‌توان عقل و احساس را در مقابل هم معنا کرد بلکه معنای عقل حالتی است که احساس را نیز در بطن خود به همراه دارد و بدون چنین احساسی عقل کارایی خود را از دست می‌دهد. در این صورت افراط یا تفریط در این سیستم تعاملی می‌تواند مسیر شناختی، عاطفی و رفتاری انسان را تغییر و باعث آسیب‌ها به ویژه در ساحت دینداری و زندگی دینی او داشته باشد. چنین معنایی را می‌توان از آن‌چه در

۱. «و سُجِّي الْعَقْلُ عَقْلًا لِأَنَّهُ يَغْفَلُ صَاحِبَهُ عَنِ التَّوَزُّطِ فِي الْمَهَالِكِ أَيْ يَخْطِئُهُ». (ابن منظور، ج ۱۱، ۴۵۸-۴۵۹؛ صلیبا، ۴۷۲)

۲. «عَقْلُ الشَّيْءِ: تَدْبِيرُهُ وَ فِهْمُهُ». (موسی، ج ۱، ۱۳۹)

۳. «أَنَّ تَنْتَهِي قُوَّةَ تَلَكِ الْغَرِيْزَةِ إِلَى أَنْ يَعْرِفَ عَوَاقِبَ الْأُمُورِ». (ابن حمدون، ج ۳، ۲۳۵)

باره عقل در آیات و روایات آمده معنا کرد. در قرآن کریم، واژه عقل، به صورت (اسمی و مصدری) به کار نرفته است اما مشتقات فعلی آن مجموعاً ۴۹ مرتبه در آیات استعمال شده است، برخلاف روایات که کاربردش هم به صورت (اسمی و هم فعلی) وجود دارد؛ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۹۶) علامه طباطبایی مستحدث بالغلبه بودن این گونه اسامی را، علت به کار نبردن در آیات می داند.^۱ برخلاف برخی محققان که معتقدند آن چه که از آیات و روایات برداشت می شود این است که معنای عقل و تعقل، عقل استدلال گراست که با درک عمیق و تدبر در آیات الهی به عاقبت اعمال بیندیشد. (خسروپناه، ۱۳۸۸: ۹۶) این سخن تامی نیست و تحویل بردن معنای عقل به استدلال گری است. در حالی که می توان گفت یکی از وجوه معنایی و کارکردهای عقل، استدلال گری است. کارکرد عقل را صرفاً نمی توان استدلال گری برشمرد بلکه کارکرد عقل هم در سیستم شناختی است و هم در ساحت عمل. به عنوان نمونه اینک در قرآن آمده است:

﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۴۴)؛

آیا در حالی که کتاب را می خوانید، مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید؟ آیا به عقل در نمی یابید؟

معنای عقل را می توان نیرویی دانست که در همه ساحت ها مداخله می کند. لذا با تعبیرات مختلف از آن یاد کرده اند به عنوان نمونه ذیل این آیه، قوه عقل به نور روحانی تشبیه شده (حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۶۵۵) که مهم ترین کارکرد آن، تمیز نفع و ضرر است. (طوسی، بی تا: ج ۱، ۲۰۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۶۴)

معنای روایات را نیز می توان در راستای معنای قرآنی یافت؛ روایات نیز تعاریف مختلف ولی مبتنی بر یک حقیقت ارائه کرده اند در برخی روایات آن را به عبودیت و کسب سعادت اخروی گره می زنند. در این صورت این نیرو چنان در انسان عمل می کند که او را به عبودیت و سعادت نزدیک سازد. لذا در روایتی آمده:

أَنْ الْعَقْلَ مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاکْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۹۲؛ حیدری، ۱۴۲۶: ج ۱، ۲۷۲).

عقلی که «موجب عبادت رحمان و کسب جنان» شود. یا در روایت دیگر آمده است:

۱. «مستحدث بالغلبه بودن؛ یعنی از راه غلبه، استعمال این معنا را به خود گرفته است». (طباطبایی، ج ۲، ۳۹۶)

يَا عَلِيُّ الْعَقْلُ مَا اكْتَسِبَتْ بِهِ الْجَنَّةُ وَطُلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحْمَنِ (ورام، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱)؛
ای علی، عقل چیزی است که با آن بهشت تحصیل می‌شود و رضای خدای رحمان به
دست می‌آید.

پس با توجه به آیات و روایات می‌توان گفت مراد از عقل، تفکر^۱ و تعقل کردن است.^۲
در برخی روایات نیز عقل را به معنای قدرت ادراک تمیز حق از باطل که در اثر آن انسان خود
را از باطل حفظ می‌کند می‌دانند. چنانچه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

مَا كَسَبَ أَحَدٌ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ عَقْلٍ يَهْدِيهِ إِلَى هُدًى أَوْ يَرُدُّهُ عَنْ رَدًى. (ابن معن، ۲۰۰۱:

(۴۱)

آنچه در مجموع می‌توان معنای عقل بر آن نهاد، قدرت و نیرویی است که متصل به قلب و
روح انسان است و آبشخورش فطرت و عنایت الهی است که کارکردهای مختلف شناختی و
ادراکی از یک سو و عاطفی و رفتاری از سوی دیگر دارد و در صورتی که این عقل در اثر عوامل
مختلف، کارائیش مختل شود آسیب‌هایی را به دنبال خواهد داشت. یکی از این عامل‌ها
احساسات شدید و هیجانات کاذب است که کارایی عقل را مختل و منجر به آسیب‌هایی به ویژه
در عرصه دینی و خاصه در مسئله مهدویت و انتظار شده است. در ادامه نیز معنای احساسات را
مرور کرده تا با روشن شدن مفردات بحث، مسئله با روشنگری دقیق‌تری سامان یابد. چرا که
فرضیه ما بر این مبتنی است که عقل و احساس را مهار و هر دو با هماهنگی و تعامل است که
انسان مؤمن را سامان می‌دهند و الا نافرمانی احساس و عدم همراهی با عقل مخل نظام
معرفتی و عملی شخص خواهد شد.

در زبان انگلیسی، برای پیچیدگی و تنوع هیجانات، حدود ۲۰۰ کلمه وجود دارد. (سانتراک،
۱۳۸۸: ج ۲، ۱۰۹) عاطفه در لغت به معنای مهر، محبت، دوستی و علاقه‌مندی نسبت به
دیگران است. (معین، ۱۳۷۱: ج ۲، ۲۲۶۲) ساحت عواطف با تأثرات و انفعالات آدمی در ارتباط
است. در این ساحت، آدمی با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و مانند آن روبه‌روست که حالاتی مانند
ترس، غم، شادی، امید، محبت، عشق و نفرت، دوستی و دشمنی در این ساحت مورد بررسی
قرار می‌گیرد. (شهاب، ۱۳۸۷: ۴۲) در روان‌شناسی، نیز به معنای هیجان، احساس، خلق و...
آمده است. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۵: ۴۳۳-۴۳۰) در اصطلاح اخلاق نیز به احساساتی اطلاق

۱. «إن لكل شيء دليلاً، و دليل العقل التفكير». (حاتم شامي، ۶۷۰)

۲. «فمن استطاع عند ذلك أن يعتقل نفسه علي الله عزوجل فليفعل». (صبحي صالح، ۲۱۸)

می‌شود که در ارتباط یک موجود زنده باشعور، در نفس انسان تحقق می‌یابد و او را می‌دارد تا به نفع آن موجود گامی بردارد یا دست کم با وی اظهار همدردی یا احساس ترحم و یگانگی کند. (ر.ک: سیری در سپهر اخلاق، ۱۳۸۹: ج ۲، ۵۴۴)

هرچند برخی تعابیر و تعاریف فوق محل تأمل است، با این وصف می‌توان به وجه جامعی از آن دست یافت. تعاریفی نیز جنبه رفتاری احساسات و عواطف را مدنظر داشته و برای آن در مغز جایی را معرفی کرده‌اند به عنوان نمونه برخی معتقدند:

عواطف، یکی از جنبه‌های رفتار انسان است که بدون آن، زندگی بشر تقریباً بی‌معنا می‌شود. آنها اموری فطری‌اند که به طور خود به خود در ابتدایی‌ترین قسمت لیمبیک مغز به وجود می‌آیند. (استاینر، ۱۳۸۳: ۵۲؛ حقانی، ۱۳۹۲: ۷۷)

انسان از طریق همین عواطف است که دنیا را پراز معنا و سرشار از احساسات درمی‌یابد. (لطف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۴۸). با اختلافات اندکی که بین احساس و عواطف و دیگر معانی همسو وجود دارد ما بیشتر با مسئله احساس سروکار داریم از این جهت تبیین معنایی آن حائز اهمیت است. احساس^۱ عبارت است از انعکاس ذهنی که در مقابل تأثیر بدنی حاصل می‌گردد و منجر به عکس‌العمل می‌شود. هر احساسی دارای سه صفت مشخص است: اولاً احساس بسیط است؛ ثانیاً احساس مقدمه و اولین ظهور حالت نفسانی است در اثر تأثیر جسمی؛ ثالثاً احساس همیشه با امور بدنی توأم است. از مهم‌ترین ویژگی احساس، نداشتن ارزش معرفتی است. (فیضی، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۱) پژوهش‌ها ثابت کرده است که احساسات اغلب در اثر واکنش‌های شیمیایی در بدن و مغز ما به وجود می‌آیند. (زاگرم، ۱۳۸۴: ۶۷) به بیان دیگر آن‌ها واقعی‌اند نه خیالی. برخی از نظریه‌پردازان نیز معتقدند که فرد باید برای هدایت اعمال خود از احساسات کمک بگیرد، زیرا احساسات پیوند تنگاتنگی با بقای فرد دارند. (لی دوکس، ۱۹۹۲؛ به نقل از: فرانکن، ۱۳۹۵: ۳۴) ارسطو در تعریف احساس این‌گونه بیان می‌کند:

چیزی که وضعیت شخص را چنان دگرگون می‌کند که داوری او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. احساس امری است که همراه لذت و رنج است. (سالمن، بی‌تا: ۵۴)

۱. «Feeling» به معنای لغوی احساس در موارد مختلف به کار برده می‌شود: ۱. داشتن فرایند هوشیارانه (تجربه کردن)؛ ۲. برداشت حسی در مورد احساس‌هایی مثل گرما و سرما؛ ۳. حالات عاطفی مثل احساس ناراحتی، افسردگی و...؛ ۴. باورها مثل احساس مبهم در مورد چیزی که با قرائن واضحی تأیید نمی‌شود؛ ۵. یکی از ابعاد هیجان. (پورافکاری، ۱۳۷۳: ج ۱، ۴۹۵)

آن چنان که از تعاریف و تصویرهایی که از احساس بیان کرده‌اند برمی‌آید دو نگاه به احساس شده است، برخی نگاه مثبت و برخی احساس را فاقد ارزش و محل می‌دانند که به نظر می‌رسد قضاوت صحیحی نیست. برخی بین عاطفه و احساس فرق قائل شده و برخی چنین تفاوتی را دشوار می‌دانند و معتقدند «مرز بین عاطفه، احساس و هیجان در ادبیات روانشناسی چندان روشن نیست؛ اما گرینبرگ و پیویو (۱۹۹۷) این مفاهیم را به صورت متمایز تعریف کرده‌اند:

عاطفه: پاسخ بیولوژیکی ناخودآگاه به محرک که شامل فرایندهای اتوماتیک، فیزیولوژیکی، انگیزش و عصبی است که سیستم پاسخگویی رفتاری سازگارانه تکامل را در برمی‌گیرد. عواطف درگیر ارزیابی انعکاسی نیستند؛ آنها فقط اتفاق می‌افتند، در حالی که هیجانان و احساسات، تولیدات خودآگاه این فرایندهای عاطفی ناخودآگاه هستند. (رسولی و تقی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۶)

ما در این پژوهش مقصود بالا را مدنظر و فارغ از این تفاوت معنایی، به مسئله احساس توجه کرده و بیشتر احساس را به معنای حالتی عاطفی روحی همراه با هیجان می‌دانیم که اگر از مسیر اعتدال خارج شود محل حیات فکری و معنوی و رفتاری انسان خواهد شد. از این رو نگرش ما به احساس منفی نیست و بیشتر، دیدگاه روان‌شناسانی را تأیید می‌کنیم که قائل به تعامل عقل و احساس اند. همان‌گونه که امروزه علم عصب پایه^۱ شواهدی را عرضه می‌کند که نه تنها بیانگر پیوند عقل و احساس و عاطفه و هیجان است بلکه بر ریشه مشترک آنها یعنی تن و جسم تأکید می‌کند. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵) کنش‌های عاطفی اغلب در برابر ابعاد عقلانی و بینشی قرار داده شده است. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۲۴) اما به باور ما این «در مقابل هم بودن ابعاد» آن گونه که برخی بیان کرده‌اند صحیح نیست بلکه تعبیر در کنار هم یا تعامل ابعاد را باید صحه گذاشت. لذا مراد ما از عقل اعم از (باورها، معارف، شناخت و آگاهی است) و مراد از احساسات (عواطف، عشق، محبت) را شامل می‌شود.

در نگاه قرآنی نیز سخن از این عواطف و احساسات هست. در قرآن، تکرار واژه خشیت (۴۰ بار)، غضب (۲۳ بار)، محبت با عبارت‌های مختلف (۲۴ بار) و رضایت (۳۲ بار) برآیند توجه و اهمیت قرآن به این بعد از ساحت انسان است. (سجادی، ۱۳۹۰: ۳۲) عاطفه در زندگی انسان‌ها به قدری اهمیت دارد که قرآن آن را یکی از بهترین راه‌ها برای پاسخ‌گویی به خواسته‌های فطری انسان می‌داند. و بیان می‌کند افرادی که از پیمودن مسیر محبت

محروم اند، هیچ سودی از زندگی خود نمی‌برند. (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ج ۱۲، ۲۳۷-۲۳۳) این مسئله چنان مهم است که امام علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید:

لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ؛

استواری ایمان بنده به استواری قلب اوست. (نهج البلاغه، خ ۱۷۶)

شهید مطهری رحمته الله هم، حقیقت ایمان را تسلیم قلب و دل و جان می‌داند. (مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۹)

در قرآن ساحت‌های مختلف معرفتی، عاطفی و رفتاری مورد توجه قرار گرفته و الزامات هر کدام بیان شده با این وصف، غلبه ساحت احساس بر عقل و فروافتادن در شرور به جای خیرات مورد تذکر قرآن قرار گرفته است. چیزی که مصداق عینی‌اش در نوع دینداری به‌ویژه در مسئله مهدویت و مقوله انتظار قابل مشاهده است. شاهد این مدعی این آیه است که فرمود:

وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (بقره: ۲۱۶)

این آیه نشان می‌دهد که ساحت احساسی انسان (حب به غیرحق یا کراهت ازحق) اگر غلبه کند، شناخت و عمل انسان دچار اختلال خواهد شد. البته آیه بیانگر حالت حب و کراهت است ولی تأثیر آن در حوزه ی درک از لوازم آن است که نتیجه‌اش فرو افتادن در شر است. به تعبیر علامه، آیه بیانگر این است که ملاک کار، کراهت و محبت شما نیست، چه بسا این کراهت و محبت به چیزی تعلق گیرد که واقعیت نداشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۶۶) البته به خوبی می‌توان استنباط کرد که اگر این کراهت و محبت، صبغه عقلانی داشته باشد، معیار و ملاک مناسبی است. آن‌چه علامه آن را طرد می‌کند صرف محبت و کراهت است. توجه و اهتمام آیات به تعقل و دوراندیشی و بازداشتن انسان از واکنش‌های احساسی، توصیه‌ای است که به کرات شاهد آن هستیم. اگرچه آیات و روایات بیانگر توجه خدای سبحان به هر دو ساحت انسان است، اما از این‌که اساس و برنامه انسان بخواند مبتنی بر احساسات فارغ از بینش و معرفت باشد نهی می‌کند.

تعامل احساس و عقل در مقوله مهدویت

آن‌چه دیدگاه مختار ما در مسئله است و بیانش گذشت، رویکرد تعاملی عقل و احساس است که نتیجه‌اش حیات درست و طیبه است اما این الگو چگونه در مسئله مهدویت و مقوله انتظار

ما را از انحراف و بیراهه‌های معرفتی و عملی ایمن می‌دارد؟ برای این مهم توجه به الگوی مطلوب رابطه تعاملی عقل و احساس در مقوله انتظار است که باید ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایش بیان شود. نظرات پیرامون ارتباط این دو ساحت یعنی عقل و عاطفه بسیار است. به طور کلی می‌توان گفت: عده‌ایی قائل‌اند که میان عقل و عاطفه و احساس ارتباطی وجود ندارد و نمی‌توان از تعامل آنها بحث کرد، در مقابل عده‌ای دیگر معتقدند که میان عقل و عواطف رابطه وجود دارد، اما اینکه به لحاظ رتبی کدام یک مقدمه دیگری است بحثی است که خود در آن اختلاف نظر دارند؛ عده‌ایی عواطف و احساسات را زمینه معرفت و آگاهی می‌دانند در حالی که دیدگاه رقیب، معرفت و آگاهی را مقدم و زمینه‌ساز عواطف و احساسات بیان می‌کند. برخی از عرفا معتقدند که هیچ‌گونه سازگاری بین عقل و عشق (که بن‌مایه اصلی آن عواطف و احساسات است) وجود ندارد. و عقل را به ریسمانی تشبیه کرده که به پای انسان وصل شده و مانع حرکت اوست. آنها با نگاه تندی که به عقل دارند آن را عقل معاش و سودجو می‌شناسند. (کمالی وحدت، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۳)

از دیرباز در برابر رویکردهای عقل‌گرا، رویکردهای عاطفه‌گرا مطرح بوده است؛ عاطفه‌گرایی یعنی در انجام و یا ترک عمل، تأکید بیشتر بر نقش عوامل انگیزشی و عاطفی است تا عوامل عقلانی و معرفت‌شناختی. (غفاری، ۱۳۸۵: ۱۴۹) شلر معتقد است که اساس معرفت اخلاقی، عاطفه و عشق است که هستی از آنها تجلی می‌یابد. (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۶۸: ۲۰۵-۱۹۸) او معتقد است که عاطفه می‌تواند باعث شناخت جهان شود و همین شناخت موجب تحریک فعالیت‌های عقل می‌شود. عواطف قبل از عقل، گرایش به شناختن ارزش‌ها دارد. (ذاکرزاده، ۱۳۷۸: ۱۱۸) رویکرد عصب‌شناسی این مسئله را نیز ثابت کرده است؛ این رویکرد، تعقل را به بخش نئوکورتکس مغز و مرکز عواطف را آمیکدال می‌داند. و بر این اساس، پیام‌های حسی ابتدا به تالاموس می‌روند و بعد از راه دیگری وارد آمیکدال می‌شوند و بعد از تالاموس به نئوکورتکس می‌روند. بدین ترتیب، آمیکدال، قبل از نئوکورتکس فرصت بررسی را به دست می‌آورد. (اتکینسون، ۱۳۸۲: ۷۳۲-۷۳۱) ابن مسکویه نیز، نفس آدمی را دارای سه قوه ناطقه، شهویه و غضبیه می‌داند که ذاتا متباین و متخالف‌اند. (ابن مسکویه، ۱۳۷۱: ۳۸-۳۷) در مقابل کسانی که اصالت را به عواطف دادند، افرادی، عواطف و احساسات را به تحریف ادراک و گرایش به افکار پوچ و خودفریبی متهم کرده‌اند. (نجف یزدانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۶) نگرانی دیگر آنها این بود که معتقد بودند عواطف به معرفت کمک نمی‌کند زیرا به دلیل شخص و انتزاعی بودنشان نمی‌توانند با آنچه حقیقت عینی باورهاست مرتبط باشند. بنابراین اگر

انسان بخواهد با دخالت احساس‌ها مسیر شناخت را طی کند نه به معرفتی عینی بلکه به باورهایی دور از واقعیت دست خواهد یافت. (پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۹۳) این تقابل عقل و احساس از زمان افلاطون، پیرو تشبیهی که داشت شکل گرفت؛ وی عنصر عقلانی را به ارابه‌ران و قوه شهوانی و غضبانی را به اسب سرکش تشبیه می‌کرد. در نقد گروه اول باید گفت عارفان با عقل مخالف نیستند عقل و عشق را دو ساحت آدمی می‌دانند و عقل را نردبانی برای رفتن به منزل عشق می‌خوانند. نردبانی که وقتی عاقل را عاشق کرد آن را نگه می‌دارد تا دیگران از آن نیز بهره بگیرند. نباید گمان کرد که عشق تنها از ساحت عاطفی برخوردار است؛ عشق نیز جنبه کشف و فهم را نیز دارد و حقایقی را آشکار می‌کند که در دام عقل در نیاید. (خسروپناه، بی تا: ۴۶) هرچند رسالت پژوهش اشراق نگاه عرفانی نیست، و هم‌چنین تعریف آنها از عشق چیزی فراتر از احساسات است، ذکر پاره‌ای از زوایای دید آنها نگاه جامع‌تری به مخاطب خواهد داد.

در برابر این دو گروه که یا صرفاً جانبدار عقل بودند یا عاطفه، گروهی قرار گرفتند که به حالت متعادلان‌تری به تعامل و تبادل عقل و عاطفه معتقدند. اما این‌که کدام یک زمینه‌ساز دیگری است اختلاف نظرهایی با هم دارند؛

باورداشت برخی افراد تقدم محبت بر معرفت است و آن را اصل و اساس سایر امور می‌شناسند. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۲: ج ۳، ۳۷) هیوم نیز معتقد است:

عقل بنده احساسات است و باید این چنین باشد (شیدان شید، ۱۳۸۳: ۱۲۵).

اما دیدگاه مخالف معتقدند اگر معرفت نباشد، محبت و عشق نیز تحقق نمی‌پذیرد. (همو: ۴۰) معرفت و ادراک مهم‌ترین عنصر برای به دست آوردن عواطف است. هر قدر شناخت و معرفت انسان نسبت به موضوعی افزایش یابد، عواطف نیز رو به فزونی می‌گذارد. چنان‌که لیپر اظهار می‌کند که احساس، ناشی از تفکر انسان است. احساسات و عواطف ما آن‌گونه شکل می‌گیرند که می‌اندیشیم. (کارلسون، ۱۳۷۷: ۱۲) بدون شک، در مطالعات عمیق‌تر، ارتباط و پیوند بین عقل و عواطف بیشتر آشکار می‌شود. ویلیام وین رایت در کتاب عقل و دل؛ درآمدی بر عقل عاطفی ذیل گفته‌های سه تن از متفکران دینی در دفاع از تأثیر مثبت شرایط عاطفی در درک قوت شواهد دینی، این‌گونه می‌نویسد که هر سه متفکر معتقدند که طبیعت عاطفی ما اگر درست پرورش یابد به دنبال حقیقت است و عقل عاطفی ما قابل اعتماد است. (وین رایت، ۱۳۸۵: ۱۹) به اعتقاد فیومارا، برای فهم درست اندیشه، نه تنها لازم است به جنبه‌های عقلانی و عاطفی آن توجه کنیم، بلکه باید تأثیر و تأثرات پیچیده میان آنها را در نظر بگیریم. (see

corradi, 2001 به نقل از مبینی، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۴) دکتر الکسیس کارل می گوید:

اگر عشق با عقل همکاری نداشته باشد، انسان به ماشینی می ماند که در تاریکی شب، بدون چراغ و ترمز با سرعتی زیاد حرکت کند. (خلیلیان، ۱۳۶۶: ۲۲۰)

صرف تمرکز بر عقل یا احساس و عواطف، نتایج مناسبی را رقم نخواهد زد. اگرچه در این رابطه تعاملی گاهی وزنه عقل و در برخی موارد وزنه عاطفه، بر دیگری می چربد ولی نمی توان از تمرکز صرف آنها بحث کرد. در قرآن نمونه های بسیاری از مغلوب شدن عقل در برابر عاطفه آن هم عاطفه توحیدی بیان شده است مانند مصاف حضرت ابراهیم علیه السلام با عقل و عاطفه توحیدی؛ چراکه عقل بر اساس استدلال خود، افتادن در آتش را مذموم می داند ولی عاطفه توحیدی، چنین استدلالی را نادیده می گیرد. (حق شناس، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۴۹) آیت الله جوادی آملی چنین مصافی را جهاد اکبر می خواند و بیان می کند که سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام نیز در این جهاد، عشق را برخلاف عقل متعارف ترجیح داد. (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ج ۱۰، ۲۹۰) دلالت های عقل تا حد و ساحل جبروت ادامه دارند و از آن جا به بعد دیگر نیروی عشق لازم است، چراکه این مرحله خصوصیات خاص خود را دارد مانند فنا و از خودگذشتگی که از ویژگی های بارز عشق است. تنها عشق است که می تواند از خود بگذرد و عقل چنین نیست؛ عقل عین بقا است و نمی تواند وارد این مرحله بشود. (رازی، ۱۳۹۳: ۷۸)

شهاب الدین سهروردی در مقدمه *مونس العشاق*، عشق را نه تنها مخالف عقل نمی داند، بلکه آن را زائیده عقل معرفی می کند. (سهروردی، ۱۳۷۹: ۲۶۸) برخی نیز چنین اعتقادی را دارند و معتقدند عاطفه نه تنها در مقابل عقل نیست بلکه جنبه ای از آن است. به تعبیر آنها عواطف، جاده ای برای دسترسی های شناختی اند و به رشد و پیشرفت فهم ما کمک می کنند. در حالی که افرادی این نظر را رد کرده قائل بر این هستند که نمی توان عواطف را به ساحت شناختی وارد ساخت. (مبینی، ۱۳۹۰: ۲۴) شهید مطهری نیز، در مبحث «انسان کامل»، عقل و عشق را همسو و هر دو را محترم شمرده، انسان کامل را انسانی می داند که در عین قبولی راه دل، کمال عقلی نیز یافته باشد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۸۳-۱۰۳) همچنین ایشان معتقد است:

تجلیات روحی خواستن، شیفته شدن، آرزو کردن، حرارت و حرکت دادن از کانون دل ریشه می گیرد و فکر، اندیشه، دوراندیشی، حسابگری، منطق، استدلال، فلسفه، هدایت و روشنایی از تجلیات کانون عقل، دومین مرکز در روح انسان. گاهی بین این دو کانون توافق و هماهنگی حاصل می شود و عقل پسند دل را تصدیق می کند، ولی بسیاری از اوقات، اختلاف جایگزین توافق بین آن دو می گردد. (همو: ۷۷۱)

خلاصه اینکه باید معرفت نظری با قلب پیوند یابد تا به نور عشق و ایمان، مدارج کمال را طی کند، وگرنه مجرد عقل برای هدایت کافی نیست. انسان یک حقیقت بیشتر نیست طبع و ذهن و دل، جلوه‌های آن حقیقت است. حرکت ارادی به سوی تکامل، دارای سه مؤلفه «آگاهی، شوق و عمل» است و این سه به منشأ نیاز دارد و منشأ آگاهی و معرفت، عقل و منشأ شوق، دل است و عمل نیز برآیند این دو. (کمالی وحدت، ۱۳۹۵: ۸۸) معرفت و محبت، همانند دو بال اند که بدون آنها پرواز میسر نگردد. منتها آن‌ها در یک درجه و یک مرتبه قرار نگرفته‌اند و نباید آن‌ها را هم‌ردیف و هم‌عرض به‌شمار آورد بلکه معرفت، مقدم است و محبت در عین ملازمت، از جهت درجه و رتبه متأخر از آن قرار می‌گیرد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۰)

منابع دینی به همان اندازه که به عقل اهمیت داده‌اند و آن را ستایش کرده‌اند، به عاطفه نیز توجه و به اهمیت آن تأکید نموده‌اند. امام علی علیه السلام ضمن بیاناتی به رابطه بین این دو مقوله توجه داده‌اند:

من کثرت عواطفه کثرت معارفه؛

هرکس محبت و مهرش بسیار باشد، معارف و کمالات او بسیار است. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۰۰)

از آن جا که علم و اندیشه، کار عقل، و ایمان و عشق و باور، کار دل است، (کمالی وحدت، ۱۳۹۵: ۹۵) می‌توان به خوبی پیوند آن‌ها را در سخن امام علی علیه السلام مشاهده کرد. از امام باقر علیه السلام است که فرمودند:

الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَالْحُبُّ هُوَ الدِّينُ؛

دین همان محبت و عاطفه است و محبت همان دین است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۴۱۱)

امام علی علیه السلام محبت را در دین به عنوان یک اصل قرار داده و از این جهت آن را به منزله ستون دین معرفی می‌کند:

ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اضْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَاضْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ وَأَصْفَاهُ خَيْرَةَ خَلْقِهِ وَأَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ أَذَلُّ الْأَدْيَانِ؛

همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید، و با دیده عنایت پروراند، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلغ آن قرار داد و ستون هایش را بر محبت خویش استوار ساخت. (نهج البلاغه، خ ۱۸۹)

گذشته از نگاه دینی، امروزه نیز، علم عصب پایه این امر را اثبات می‌کند؛ آنها در اثر آزمایش‌ها و مطالعات موردی دریافته‌اند که اگر عقل نبود، دل، احساس و عواطف بر ما آشکار نمی‌شدند، همان‌طور که می‌توانیم بگوییم اگر احساس نبود، عواطف نبود، دل نبود، عقل نمی‌توانست باشد. (قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۸) دانشمندان این علم نیز به این پی برده‌اند که هرگاه در فرهنگ بشری یکی از آن دو ادعای حقانیت تام و تمام و مطلق کرده و خواسته به تنهایی برکسی فرمانروایی تکیه کند، دردسرافزین شده است. زیرا هیچ‌کدام راهی فراخ‌تر از قشر مخ برای پیمودن ندارند. نه تفکر عقلانی، نه پرسه در عالم عشق و دل، به عبارتی عواطف و احساسات، ما را به حقیقتی مطلق رهنمون نمی‌شوند. (همو: ۳۲)

گونه‌های آسیب در مواجهه احساسی در مسئله مهدویت

آنچه مقصود اصلی ما در این مقاله است، نشان دادن صحنه‌هایی است که عدم همراهی و تعامل عقل و احساس باعث آسیب‌هایی در مسئله مهدویت می‌شود. آن‌چنان که بیان شد این آسیب‌ها به جهت غلبه احساسات در سه ساحت بینشی، گرایشی و رفتاری قابل بررسی است. ساحت بینشی به مقوله شناخت و تبیین عقلانی مباحث مربوط به مهدویت و مقوله انتظار است؛ کج‌فهمی در معارف مهدوی، نمونه‌ایی از این موارد است. این ساحت می‌تواند گرایش‌ها و حالات عاطفی روحی را دستخوش تأثیر و در نهایت منجر به بروز رفتارهایی نسنجیده در ساحت عمل کند که ظاهرگرایی، افراط و تفریط در برگزاری جشن‌های نیمه شعبان، حرکت‌های قیامی، مدعیان دروغین و ساحت‌های دیگر عملی و رفتاری نتیجه آن است. نکته دیگر این‌که ما بین این ساحت‌های سه‌گانه ارتباط قائلیم لذا اگر یکی از این ساحت‌ها به سبب غلبه احساسات متأثر شود، ابعاد دیگر را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این توضیحات تعادل و تعامل احساس با عقل نتیجه‌اش روشن است. این مسئله به معنای کبروی در همه ساحت‌های دینداری و مذهب قابل توجه است و حیات دینی افراد را به درستی سامان می‌دهد آن‌چنان که برخی پژوهندگان معتقدند: برقراری تعادل و توازن میان معرفت و آگاهی، از یک سو و احساس و عاطفه در مراسم دینی، از سوی دیگر، از جمله پیش‌نیازهای ضروری و عامل ماندگاری، پایداری و اثربخشی مراسم دینی است. افزایش احساس‌ها بدون پشتوانه معرفتی، به مراسم و مناسبت‌های دینی آسیب می‌زند. (قبادی، ۱۳۸۹: ۸) احساسات هم جنبه ایجابی دارند و هم جنبه سلبی؛ از آن جهت که باعث به وجود آمدن ساختارهای اجتماعی و نمادهای فرهنگی بادوام‌اند نقش ایجابی و از آن‌جا که سبب از هم پاشیدگی ساختارهای اجتماعی و رقابت بین

سنت‌های فرهنگی است، نقش سلبی دارند. (همو: ۲۱) چنان‌چه در نظام دینی، میان این دو عنصر، تعادل و توازن نباشد، همچنین اگر میان آن دو یعنی معرفت و آگاهی و عاطفه و احساسات، تبادل صورت نگیرد، شاهد وضعیت نابه‌سامانی خواهیم بود؛ سوگیری شدید عاطفی در مناسبت‌های دینی سبب گسست میان ساختار فرهنگی و اجتماعی خواهد شد همچنین عدم تعادل و توازن میان کارکردها وضعیت آنومی را ایجاد می‌کند که در آن شرایط، عاطفه و احساس زیادی تولید شده، بدون آن‌که انتقال الگوهای فرهنگی وجود داشته باشد. (همو: ۱۳)

پیش از ورود به مقوله آسیب‌ها بیان این نکته ضروری است که دین و معارف اسلامی هیچ‌گاه نگاه بدبینانه به احساس نداشته و آن را از ضروریات زندگی بشری می‌دانند تا جایی که به تأثیرات ایجابی و کارکردهای مثبت احساسات نیز پرداخته‌اند. احساسات در تقویت باورهای دینی و تلطیف روابط اجتماعی بسیار اثرگذارند. چنان‌که پژوهشگران تأکید دارند احساسات، از جمله علل پایداری و تداوم در گروه‌ها و نظام اجتماعی هستند. قالب روابط اجتماعی میان گروه‌های اجتماعی با پیوند احساسی نسبتاً قوی همراه است. (رفیع پور، ۱۳۷۵: ۴۹-۵۰) در نظام دینی نیز وجود احساسات یک عنصر ضروری شناخته شده است. چنان‌که متفکران مسلمان نیز در بهره‌گیری از آن تأکید دارند. شهید مطهری رحمته‌الله از آن به عنوان بهترین و نزدیک‌ترین راه یاد می‌کند. (مطهری، بی‌تا: ۶۲-۶۳) وبر و دورکیم، از واکنش‌های احساسی به مذهب، به عنوان نیرویی قدرتمند در ابقای ساخت اجتماعی تأکید می‌کنند. دورکیم تأکید کرد که وجد مذهبی، تجربه‌ای شخصی نبوده، بلکه واقعیتی اجتماعی است. او واکنش‌های احساسی را به عنوان برساخت اجتماعی تحلیل کرده است که مطابق آن، تمایلات اخلاقی گروه از نو تصریح می‌شود. (Wisecup&et,al,2006:107 به نقل از عباس‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳) منتها سوگیری شدید عاطفی در مناسبت‌های دینی، ناهنجاری‌های متعددی را ایجاد می‌کند که باید با اقدامات مناسب از شکل‌گیری آنها ممانعت کرد.

توجه به مسئله مهدویت و آسیب‌هایی که از عدم هم‌داستانی عقل و احساس و غلبه احساس‌گرایی در این مسئله، محل تأمل است. به همین جهت برخی پژوهندگان عرصه مهدویت به پاره‌ای از پیامدهای این رویکرد احساسی اشاره کرده‌اند: محوریت تشرفات و ملاقات‌گرایی، درشت‌گویی و غلو، محصول‌گرایی صرف، بزرگ‌نمایی جنگ‌های بعد از ظهور، تعجیل در امر ظهور و تعیین وقت ظهور، از جمله این موارد است. (عرفان، ۱۳۹۴: ۵۰)

ما نیز با توجه به گونه‌های سه‌گانه‌ای که برای آسیب‌های احساس‌گرایی برشمردیم با

رویکردی تحلیلی به برخی از موارد مهم این آسیب‌ها خواهیم پرداخت:

۱. انحرافات فکری - معرفتی

از مهم‌ترین تأثیراتی که غلبه احساسات دارد مسئله تحلیلی و فهم معارف مهدویت است. در این رویکرد شناخت و ساحت ادراکی شخص متأثر شده و منجر به سطحی‌نگری خواهد شد. سطحی‌نگری و عقل‌گریزی عامل مخربی است که اندیشه مهدویت و انتظار را از محتوای اصیل و سازنده آن تهی می‌کند و مردم را توجه به مفاهیم و اهداف ارجمند آن باز می‌دارد و به سوی کژاندیشی و انحراف سوق می‌دهد. (همو: ۴۴) اما متأسفانه اغلب جنبه احساسات غلبه کرده و عقل در حاشیه قرار می‌گیرد. از آن‌جا که محل بحث ما آموزه‌های مهدویت و مسئله انتظار است، این آسیب نیز در این معارف رسوخ کرده و ما شاهد پیامدهایی چون غلو، خرافه‌گرایی، پیشگویی و غیره هستیم. چه بسا کسانی که درگیر چنین اشتباهاتی می‌شوند، حقیقتاً دوستدار حضرت باشند ولی از آن‌جا که این دوست داشتن همراه با معرفت و شناخت نیست، نتایجی را رقم خواهد زد که نه تنها موجب شادی دل حضرت نمی‌شود بلکه رنجش ایشان ماحصل چنین کاری است. محبت و عشق مفرط بدون ادله عقلی و شرعی سبب می‌شود که انسان گوش و چشم بسته، دنباله‌رو دیگران شود و هرچیزی را بدون تفکر و تعقل بپذیرد. (داودپور، ۱۳۸۶: ۱۳۵) چنان‌چه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْمُتَعَبِدُ عَلَىٰ غَيْرِ فِئَةٍ كَحِمَارِ الطَّاخُوْتَةِ يَدُوْرُ وَلَا يَنْبَحُ؛

متعبد بدون فهم (عمیق) مانند خر آسیاست که به دور خود می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۴۵)

تقلید و پیروی کورکورانه به شدت در آموزه‌های دینی ما نهی شده است. اگر این تقلید بر دین و دینداری حاکم شود، شأن هدایتی دین که باید مبتنی بر بصیرت باشد، و شأن دینداری اهل ایمان که باید مبتنی بر پیروی آگاهانه باشد، به شدت آسیب می‌بیند. (دلشادتهرانی، ۱۳۸۲: ۳۸) امام علی علیه السلام در وصف این افراد این‌گونه می‌فرماید:

أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَىٰ رُكْنٍ وَثِيقٍ؛

پی هر بانگی را گیرند، و با هر باد به سویی خیزند. نه از روشنی دانش فروغی یافتند و نه به سوی پناهگاهی استوار شتافتند. (نهج البلاغه، ۴۹۶)

بنابر آن‌چه گفته شد، پیامد احساس‌گرایی، ضعف ادراک عقلانی است که نتیجه آن انحراف فکری و معرفتی است. این‌گونه به نظر می‌رسد ضعف ادراک عقلانی است که زمینه ایجاد

آسیب‌های معرفتی را فراهم می‌کند. از این جهت می‌توان این ضعف ادراکی را مهم‌تر از ثمره آن که انحراف فکری و معرفتی است دانست.

نمونه‌هایی از این انحرافات معرفتی که نتیجه چنین ضعف ادراکی است را می‌توانیم در تفسیری که از نشانه‌های مهدوی صورت می‌گیرد بدانیم. مثلاً این که برخی خواسته‌اند دجال را به برخی افراد تطبیق دهند و از این جهت ظهور را بسیار نزدیک نشان دهند یا این که در فهم روایات مهدوی به انحراف رفته و مثلاً حکومت‌های اسلامی قبل از ظهور را محکوم کنند تأثیر غلبه احساسات و عدم فهم دقیق از آنهاست.

۲. افراط در مناسک، شعائر و مظاهر مهدوی

یکی از مسائلی که در مسئله دینداری به ویژه مسئله انتظار با آن مواجهیم یک نوع مناسک‌گرایی و تعبد به برخی آدابی است که حتی ممکن است وجهه دینی و شرعی نیز نداشته باشد. این رویکرد مهدویت را خلاصه در یکسری شعائر و مناسک ظاهری کرده و غایت انتظار را پابندی به این شعائر ظاهری می‌داند. البته ما موافق برخی دیدگاه‌های افراطی در این زمینه نیستیم. به باور برخی محققان تحقیق‌ها و مطالعات نشان می‌دهد که مناسبت‌های دینی در جامعه ما به شدت به سوی مناسک‌گرایی سوق پیدا کرده است که در آن، فقط جنبه احساسی پررنگ است. (قبادی، ۱۳۸۹: ۱۰) و بهای چندانی به بعد معرفتی و عقلانی داده نمی‌شود. قطعاً مقصود از این عبارت غلبه احساس و به تعبیری افراط‌گرایی در احساس است که ظهور و نمودش در پابندی صرف به شعائر و مناسک است. روح مناسک‌گرایی صرف، عدم همراهی عقل و احساس در عبودیت و انجام آیین‌ها و فرائض دینی است. چنان‌که مرحوم شهید صدر به این نکته متذکر شده‌اند «الجانب الحسی فی العبادت» برای این نکته تأکید می‌کند که توجه در عبادات، این مطالب را برای ما ثابت می‌کند که عبادات، علاوه بر آن که عقل را ارشاد می‌کند، عواطف و احساسات را نیز پاسخ می‌گوید. ایشان قائل‌اند ادراک انسان، ترکیبی از حس و عقل است، ترکیبی از تجرید و تشخیص؛ اگر عبادات بخواهند آن نقش اساسی را در تکون شخصیت انسان داشته و به نحوی شایسته با او در تعامل باشد، به طوری که هم عقل را سیراب کند و هم جان و عاطفه و حس او را پاسخ گو، ضرورتاً عبادت، باید هم جنبه حسی داشته باشد و هم جنبه عقلی. ایشان معتقد است که اسلام، با مشرب عقلی صرف موافق نیست، علیرغم این که اسلام به میزان زیادی به عقل و تدبر اهمیت می‌دهد. اما به این مسئله اذعان دارد که قوه عقلانی، هر مقدار که پذیرنده و عمیق باشد، نمی‌تواند جان آدمی را سیراب

کند و تمام ساحت‌های بشری را دربرگیرد. به همین جهت عبادات، بر قائمه عقل و حس توأمان تعبیه شده است. (علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۰: ۸۱)

در اصل این دیدگاه شهید صدر عقل منهای احساس و عبادت بدون احساس را نفی می‌کند در حالی که آن سوی ماجرا یعنی احساس صرف و توجه به مناسک و عبادات توأم با احساس محض و بدون توجه به مخ عبادت نیز می‌تواند ره زن دین و عقل باشد. آیین‌های مهدوی نیز این‌گونه است که رویکرد احساسی صرف زمینه‌ساز ظاهرگرایی و عدم فهم باطن انتظار را به همراه دارد. نکته دیگر در این باب توجه افراطی به نمادهاست. غلبه احساسات گاهی به گونه‌ای است که افراد را ذوب در مظاهر می‌کند، مظاهری مثل چاه عریضه، مسجد مقدس جمکران، مسافرت‌های شب‌های چهارشنبه‌گاهی آن قدر برجسته می‌شود که جای خالی حجت حق را می‌توان به وضوح درک کرد. به عبارتی توجه افراطی یا محض به نماد معنا و حقیقت را پنهان یا کم‌رنگ می‌گرداند. (بیاری، ۱۳۸۸: ۱۵۰) به تصویر کشیدن فروان مسجد جمکران آن هم در زمان‌های خاص بدون توجه به این‌که این مکان می‌تواند زمینه‌ساز رشد فکری، معنوی و رفتاری باشد و فروش عریضه و ترغیب زائران به چاه عریضه نمونه بارز این موارد است. توجه وافر به این نمادها سبب شده است که معتقدان به آن حضرت بعد از توجه به این نمادها در خود احساس وظیفه‌ای نکنند و همین را برای خود غنیمت بشمارند و به همان راضی باشند و احساس کنند وظیفه خود را با آمدن مسجد و یا شرکت در مراسم جشن انجام داده است و حال آن‌که نسبت به وظیفه اصلی خود در قبال امام زمان علیه السلام بی‌توجه‌اند. (عرفان، ۱۳۹۴: ۶۲)

غلبه احساسات گاهی باعث می‌شود ما به نمادها و ظواهر مهدوی متمسک شویم مثلاً تمسک به چاه عریضه یا برخی پارچه‌ها یا برخی مجالسی که با یک ترکیب و ویژگی خاص برای امام زمان علیه السلام طراحی شده یا برخی بدعت‌ها در مراسم‌های مهدوی مثل فضاسازی برای حضور حضرت در مجلس مهدوی و یا پافشاری بر برخی ادعیه و زیارات مهدوی به شکل خاص بدون توجه به محتوی اینها نمونه‌هایی است که گاه نتیجه غلبه احساسات بدون توجه به عقل‌گرایی است.

۳. غفلت از اصول اخلاقی

گاهی آن قدر هیجان‌ات حضور در جشن‌ها نیمه شعبان و مراسم‌های مربوط به حضرت حجت علیه السلام غلبه پیدا می‌کند که به آسانی و سهولت به خود حق می‌دهیم برخی اخلاقیات را زیر پا گذاشته و نسبت به آنها حساسیت نداشته باشیم و مجوز چنین رفتارهایی را برپایی جشن

برای امام خوبی‌ها می‌دانیم. حتی اگر با اعتراضی هم مواجه شویم این اعتراضات را یک نوع مواجهه و رویارویی با امام زمان علیه السلام و نشانه عدم ولایت‌مداری معترضان تلقی می‌کنیم. این غلبه احساسات، باعث بروز بسیاری از بی‌اخلاقی‌ها در سطح جامعه می‌شود که قطعاً از ساخت دین و به‌ویژه حضرت حجت علیه السلام و منویات ایشان بدور است. از این جهت می‌توان اذعان کرد که یکی از آسیب‌های مطرح در این حوزه، عدم رعایت اصول اخلاقی است. با این‌که افراد از سر ارادت و تعلق خاطر در این راه گام برمی‌دارند اما ما هم‌چنان شاهد این هستیم که بدیهی‌ترین اصول اخلاقی نادیده گرفته می‌شود؛ خوش‌بینانه‌ترین حالت را می‌توان در برگزاری اعیاد شعبانیه مشاهده کرد؛ ایجاد مزاحمت‌های خیابانی، سر و صدا، اسراف در توزیع و پخش غذا، ریختن آشغال و کثیف کردن معابر و ایجاد زحمت برای کارگران شهرداری و...، اگرچه شور و احساسات مذهبی عنصر اساسی در معارف دینی است ولی این زمانی مثمر ثمر خواهد بود که احساسات و عواطف برخاسته از معرفت و شناخت باشد. حقیقتاً اگر این‌گونه بود ما نباید شاهد چنین غفلت‌های اخلاقی و درپاره‌ای از موارد شرعی می‌بودیم. جلوه‌های بی‌اخلاقی صرفاً در موارد مذکور نیست بلکه گاهی دامن خود متولیان و کسانی را که به تبلیغ و ترویج مهدویت و مقوله انتظار می‌پردازند را می‌گیرد به‌گونه‌ای که مراسم‌ها به واسطه غلبه احساسات و رقابت‌های غلط از حقیقت تهی می‌گردد. مثلاً در برگزاری اعیاد و جشن‌های شعبانیه، چشم هم‌چشمی، و ادعای برتری از موارد غیر اخلاقی پیش گفته است؛ این‌که مثلاً فلان مسجد یا محله یا موکب ادعا کند که مداح و مولودی خوان، پذیرایی، حتی جمعیت حاضر در جشنی که آنها متولیان‌شان بودند بهتر و بیشتر بوده است. گاهی این مسئله به این‌جا ختم نمی‌شود و در پاره‌ای از موارد به غیبت، تمسخر، تکبر، منجر می‌شود. اعمالی چون پخش موسیقی‌های مبتذل، اختلاط زن و مرد، اسراف و تبذیر، اجرای نمایش‌های سخیف و بی‌محتوا را نیز می‌توان به موارد قبل افزود. این نوع مواجهه دقیقاً بر خلاف آموزه‌ای است که فرمود:

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا
فَإِنَّ أَمْرَنَا بَعْتَهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَلَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حُوبَةِ (طبرسی،
۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۸).

۴. زمینه‌سازی برای فرقه‌گرایی

گاهی غلبه احساسات زمینه رواج فرقه‌های مختلف را فراهم می‌کند و برخی افراد از این بار عاطفی و احساسی دینداران سوءاستفاده کرده و مشکلاتی را به وجود می‌آورند. در اصل احساس زیاد، ضمن لنگ کردن پای عقلانیت زمینه شناخت صحیح را از بین می‌برد. غلبه احساسات

اجازه نمی دهد شخص در مورد مدعیان دروغین تأمل کرده و آنها را با معیارها و ضوابط شرعی و دینی و مبانی و آموزه های اصیل محک بزند. در چنین فرایندی غلبه محبت که ظهورش در احساسات، نگاه، کلام و... ظهور پیدا می کند، باعث می شود برخی افراد به جهت میسور نبودن دیدار امام غایب، به مدعی که خود را نزدیک به او قلمداد می کند دل بسته و با یک جایگزینی غلط احساسات و عواطف درونی اش را برای مدعی دروغین واگویی و یک نوع تخلیه عاطفی روحی برای شخص اتفاق بیفتد. این زمینه بسیاری از کج روی ها و انحرافات را فراهم می کند. محبت و عشق مفرط بدون ادله عقلی و شرعی سبب می شود که انسان گوش و چشم بسته، دنباله رو دیگران شود و هر چیزی را بدون تفکر و تعقل بپذیرد. (داودپور، ۱۳۸۶: ۱۳۵) این نکته یادآور کلام علوی است که فرمود:

حب الشی یعمی ویصم (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۲، ۴۰۳).

این محبت شدید که بر مدار عقلانیت دینی و منویات قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام نیست باعث می شود گوش و چشم افراد از درک حقیقت عاجز و شیفته مدعیان دروغین و فرقه های مدعی ارتباط با امام زمان علیه السلام شوند که فرایند تأثیر احساسات را نشان می دهد. مدعیان دروغین در پی بی توجهی به عالمان دینی، زمینه قوت بخشیدن به جنبه های ذوقی را مهیا می کنند و به این ترتیب نه تنها استنباط های درونی و ذوقیات شخصی، جای بسیاری از مسلمات علمی را می گیرد در مرتبه ای فراتر از آن نیز واقع می شود. آنان غالباً بافته های خویش را مستند و میزان حقیقت می دانند و علم عالمان را حجاب برمی شمردند و کنار می نهند. (عرفان، ۱۳۹۱: ۴۷)

۵. استعجال و ناامیدی

از جمله حالت های گرابشی و قلبی که در مسئله انتظار صورت می گیرد عجله و شتاب و نقطه مقابل آن یأس و ناامیدی است؛ حالت های روحی که از منظر اخلاقی پذیرفتنی نیست. این دو حالت نیز محصول مواجهه افراط و تفریط در برخورد احساسی با مسئله ظهور است. در این حالت شدت علاقه و احساسات روحی مؤمنین در آنها طلب ظهور حضرت حجت علیه السلام را فزونی بخشیده و باعث ایجاد حالتی افراطی به نام استعجال می شود که برای آمدن حضرت شتاب می کنند. در این صورت زمینه را برای انحرافات رقم خواهد زد. آن چنان که امام علی علیه السلام در روایت می فرماید:

مُرَاوَلَةُ قَلْعِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُرَاوَلَةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ... لَا تَعَجَلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمْ الْأَمْدُ فَتَفْسُقُ قُلُوبُكُمْ؛

طاقت کندن کوه‌ها، آسان‌تر از انتظار دولتی است که ظهورش به تأخیر افتاده است...
در این امر، پیش از رسیدن آن عجله نکنید (استعجال) که پشیمان می‌شوید و نیز
مدت زمان بر شما طولانی نیاید (یأس) که قلب‌های تان قسی می‌گردد. (تمیمی آمدی،
۱۴۰۴: ۱۱۲)

از این جهت استعجال که آن را جوششی نسنجیده، بدون عاقبت‌اندیشی و بدون آگاهی از
شرایط و مسائل مربوط به آن و تدارکات و آمادگی لازم گفته‌اند، نتیجه غلبه احساسات است.
(نوح، ۱۳۹۲: ۵۷) نکته ظریف آن‌که در ابتدای روایت، امام علیه السلام کنترل احساسات و هیجانات
روحی را از کندن کوه‌ها دشوارتر می‌داند. از این رو مدیریت احساسات امری مشکل است. نقطه
مقابل استعجال، یأس و ناامیدی است که امام علیه السلام به آن متذکر شده که مبادا غلبه چنین
احساساتی و طولانی شدن امر فرج شما را از ظهور حضرت ناامید کند و به حالت قساوت قلب
نسبت به انتظار و امر فرج مبتلا شوید. نکته مهم‌تر آن‌که در روایات، توصیه به دعای فرج شده
و اینکه از خداوند بخواهید در فرج حضرتش تعجیل کند نه اینکه خود دچار استعجال و اقدام
افراطی و نسنجیده شوید از این رو در روایت داریم «به خدا سوگند در آینده غیبی رخ خواهد داد
که هلاکت عجیبی برای مردم پیش می‌آید و از این هلاکت کسی نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی
که بر امامت امام زمان علیه السلام ثابت باشد و برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام دعا کند».

والله ليغيبن غيبة لا ينجون الملكة فيها إلا من ثبته الله تعالى على القول بإمامته ووقفه
للدعاء بتعجيل فرجه. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۴۷)

یا آمده است:

وأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج؛
برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در همان است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۳:
ج ۱،)

این دعا کردن هم زمینه ظهور و عدم استعجال را فراهم می‌کند و هم روح امید را در انسان
زنده نگه داشته و به وسیله این دعا خود را به آستان حضرت نزدیک می‌بیند و با اعمال درست
زمینه‌ساز ظهور می‌گردد.

۶. رؤیای پردازی و خرافه‌گرایی

جنبه‌های احساسی و نوع عکس‌العملی که مردم عوام نسبت به این مسئله به واسطه پیوند
عاطفی آنها با امام عصر علیه السلام ایجاد کرده زمینه بروز یکی دیگر از آسیب‌های جدی در این عرصه

را فراهم ساخته و آن هم خرافه‌گویی و توسل به رؤیا و خواب‌های نه چندان صحیح و معتبر است که زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات شده است. وجود احساسات و عواطف در ارتباط با امام علیه السلام که امری بحق است، زمانی می‌تواند به سرانجام برسد که توأم با معارف و حقانیت باشد تا آنها را رشد دهد نه آن‌که بر بال خواب و رؤیا سوار شده و با احساسی طوفانی و توأم با خرافات و مشتبهات یوند خورده و در بزنگاه‌های دینی و اخلاقی، حقیقت انتظار و مهدی منتظر را از یاد ببرند.

امروزه شاهد هستیم که گروهی از نویسندگان، سخنرانان و متصدیان محافل و مجالس مذهبی برای جلب توجه عوام و جذب هرچه بیشتر آنها به موضوعات و مباحث مهدوی، با به فراموش سپردن فلسفه واقعی انتظار و کارکردهای آن، مردم را صرفاً به نقل خواب و رؤیا و حکایت‌های ضعیف و بی‌اساس مشغول داشته و با بستن باب هرگونه تعقل و تدبر در معارف مهدوی، برداشت‌های سطحی خود از روایات را ملاک تحلیل و بررسی پدیده ظهور قرار داده‌اند. (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳: ۱۱۸) چنان‌که تکیه بر مطالب سست و بی‌بنیاد چون خواب و رؤیا برای ترویج و تبلیغ مهدوی نه تنها مردم را همواره در سطحی نازل از ایمان و آگاهی قرار می‌دهد، بلکه اعتقاد و باور آن‌ها را نیز بسیار شکننده و آسیب‌پذیر می‌سازد. (همو: ۱۳۴) جذابیت و گیرایی خاصی که موضوع منجی‌گرایی و مباحث مربوط به آینده و آخرالزمان دارد، موجب شده است که در طول تاریخ، خرافات و اندیشه‌های موهوم بسیاری حول این باور شکل گیرد. افرادی گاه با انگیزه‌های خیرخواهانه و گاه با انگیزه‌های سودجویانه، به ترویج آنها دست می‌زنند. با توجه به همین شرایط بود که آیت الله مکارم شیرازی در پایان درس خود با ابراز نگرانی این‌گونه مسائل را هشدار داد و فرمود:

اخيراً در محراب مسجد جمکران یک تشکیلات شیشه‌ای سبز رنگ و چراغ و... درست کرده‌اند که کم‌کم به صورت امامزاده‌ای درآمد است... مردم برای بوسیدن این شیشه صف می‌کشند به شیشه‌ها دست می‌کشند و به خودشان می‌مالند، کسانی هم هنگام دور شدن عقب‌عقب می‌روند مثل کاری که در حرم امامان و امامزاده‌ها می‌کنند... بعضی هم فاتحه می‌خوانند، عده‌ای هم تعظیم می‌کنند، بعضی از عوام هم می‌گویند این جا قبر حضرت ولی عصر علیه السلام است. (همو: ۱۲۳)

البته لازم به ذکر است که با تذکر ایشان تولید محترم مسجد اقدام به جمع‌آوری موارد یاد شده نمود ولی هم‌چنان چراغ‌هایی با هاله‌های سبز رنگ موجود است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه ضمن بیاناتی، عواطف و احساسات درونی را محرک خرافه‌گرایی

می‌داند. ایشان معتقد است که:

آدمی از این نظر که همه آراء او به اقتضای فطرت جست‌وجوگرش است و او را به سوی استكمال سوق می‌دهد، هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آراء خرافی کند و در برابر هر خرافه‌ای کورکورانه و جاهلانه خاضع شود. اما عواطف درونی و احساسات باطنی او که بیشتر خوف و رجاست، همواره خیال او را به پذیرش تأثیر پاره‌ای از خرافات تحریک می‌کند. و همین، سبب رواج خرافه می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۳۷)

دام خرافات در جامعه در کمبود دانش و با حکم‌رانی جهل، گسترش پیدا می‌کند و چون عموم مردم تابع احساسات و عواطفند نه حقایق متقن و مستند، خرافه‌پرستی شیوع پیدا می‌کند. (پورسیدآقایی، ۱۳۸۶: ۱۳۶) از جمله مسائلی که زمینه و بستر خرافات در مسئله مهدویت را به وجود آورده است عدم بصیرت کافی نسبت به فرهنگ مهدویت است که منشاء گوناگونی دارد. از سویی دیگر، گروه‌هایی هم چون مبلغان دینی و رسانه‌های جمعی از باب این‌که هدف، وسیله را توجیه می‌کند برای تبلیغ و ترویج مهدویت از هر ابزاری ولو تأیید نشده هم چون خواب و توهم و خیال بهره می‌گیرند. مردم در این میان دچار تحیر و سرگردانی می‌شوند و فقط هدف (جلب توجه امام زمان علیه السلام) را می‌نگرند و از وسایل مشروع آن غافل می‌شوند و همین، منشأ رواج خرافه‌گرایی در مهدویت شده است. (همو: ۱۳۸)

۷. شریعت‌گریزی و خودبسندگی

غلبه احساسات گاهی به قدری شدید است که افراد را در دامن رجای محض می‌اندازد. چیزی که بخشی از محبان اهل بیت علیهم السلام را در دام غفلت، اباحه‌گری و بی‌تفاوتی نسبت به شریعت انداخته است. شبیه این ماجرا را ما در مراسم‌های عزاداری اباعبدالله علیه السلام داریم به گونه‌ای که افراد باور دارند محبت امام علیه السلام ناجی دنیا و آخرت آنهاست و هیچ احساس نیازی به پای بندی نسبت به شرایع دینی ندارند. در بحث انتظار و مهدویت هم گاهی این گونه است و این رویکرد حبی و غلطیدن افراطی در رجا و امید به امام زمان علیه السلام عرصه را بر شریعت و الزامات شرعی تنگ می‌کند. اجرای مراسمات مذهبی همچون برپایی اعیاد نیمه شعبان، از جمله شعائر و مظاهر مهدوی به حساب می‌آید. شور و شوقی که برای برپایی این نوع برنامه‌هاست بسیار خوب و برای اشاعه و گسترش آن باید تلاش کرد. اما یکی از آفاتی که دامن‌گیر برخی افراد می‌شود بی‌اهمیتی و حتی فراموشی تکالیف دینی همچون نماز است. آنها به داشتن شور و احساسات مذهبی بسنده کرده و پایبند به دیگر مسائل نیستند. آنها چنان

مستغرق در وجد و شور می‌شوند که این امر را بر ادای تکالیف شرعی مقدم می‌دارند و گاه آن را اصل قرا می‌دهند؛ بیدار ماندن‌های شبانه برای آماده‌سازی نذورات و تدارکات جشن نسبت به نماز اول وقت ارجحیت پیدا می‌کند و متأسفانه در برخی از این موارد با نمازهای قضا شده روبه‌رویم. افرادی که از سر محبت تا پاسی از شب و حتی تا صبح در حال تهیه تدارکات جشن و نذورات اند ولی متأسفانه از نماز و دیگر اعمال عبادی و حقوقی غافل‌اند. یکی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای چنین آسیب‌هایی پایین بودن سطح معرفتی آنها به امام علیه السلام و خواسته ایشان است.

نتیجه‌گیری

غفلت از احساسات در امور دینی و مذهبی به‌ویژه مسئله انتظار و مهدویت همان قدر آسیب‌زا است که رویکرد یک‌جانبه به احساسات و عواطف می‌تواند چنین آسیبی را به همراه داشته باشد. غفلت از رویکرد تعاملی عقل و احساس در مقوله انتظار، مؤمنین و جامعه منتظر را در سه ساحت معرفتی، عاطفی و رفتاری به انحراف کشانده و جامعه مهدوی را از انتظار مطلوب و معیار مبتنی بر آموزه‌ها و معارف اسلامی دور می‌سازد. در این صورت ما نه تنها گامی در جهت زمینه‌سازی ظهور بر نمی‌داریم بلکه از اهداف متعالی آن دور خواهیم شد. چرا که تلاش انحرافی و مبتنی بر احساس یک طرفه بر اساس آموزه روایی مسیر ما را دور می‌کند. چنان چه فرمود:

العامل علی غیر بصیرة کسائر علی غیر طریق لایزید سرعته الا بعدا (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳).

دیدگاه ما در این مقاله بر این فرض استوار است که عقل ذکر شده در آیات روایات، در خود احساس را به همراه دارد و بدون چنین احساسی هرگز نمی‌تواند کارایی لازم را در سپری کردن طریق حق داشته باشد. با این وصف مقصود ما از احساس، عواطف به حق و مبتنی بر مدیریت و همراهی عقل نیست چرا که چنین احساساتی لازمه طی طریق مؤمن است. از طرفی فارق از تفاوت‌هایی که بین احساس، عاطفه و دیگر مفاهیم هم معنا و همسوی احساس بیان کرده‌اند، مقصود ما از احساسات افراط و غلبه و یکسوی‌گری بدون توجه به جوانب عقلی و شرعی است که هم در دستگاه شناختی و ادراکی و هم دستگاه تحریکی و عاطفی اشخاص تأثیرگذار است و هم منجر به رفتارهای غیراخلاقی و غلط خواهد شد. این افراط در احساس و استغراق در آن آسیب‌هایی را در عرصه مهدویت و مقوله انتظار به همراه دارد که زمینه ایجاد انحرافات اعتقادی و اخلاقی می‌گردد. بررسی و شناسایی فرایندهای چنین تأثیرگذاری آن هم در حیطه‌های

سه گانه از آن جهت ضروری است که با اصول بنیادین اعتقادی و اصول و اهداف اخلاقی شریعت حقه گره خورده و بازشناسی آن برای مؤمنین حائز اهمیت است. ما در این مقاله به شکل تحلیلی حوزه تأثیرگذاری احساس گرایی افراطی و پیامدهای آن را در مواردی چون انحرافات فکری و معرفتی، افراط در مناسک و شعائر مهدوی، غفلت از اصول اخلاقی، فرقه گرایی، استعجال و ناامیدی، رؤیایپردازی و خرافه گرایی و شریعت گریزی و خودبسندگی نشان دادیم. با توجه به کمبود پژوهش های تحلیلی در این زمینه، نتایج این تحقیق که منجر به فهم مخاطب از چگونگی ورود احساسات افراطی در حیطه های مذکور می گردد، زمینه ای است تا از آسیب های صورت گرفته در این حوزه پرهیز و زمینه آموزش های پیشگیرانه و اصلاحی را فراهم آورد.



منابع

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
- ابن عربی، محمدبن علی، *الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه والملکیه*، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۸۴.
- ابن مسکویه، ابوعلی، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، بیدار، ۱۳۷۱.
- ابن معن، حسین بن فخرالدین، *التمیز*، محقق: محمدعدنان بخیت و نوفان حمود سواریه، عمان، دارالشروق لنشر و التوزیع، ۲۰۰۱ م.
- ابن حمدون، محمدبن حسن، *التذکره الحمدونیة*، محقق: احسان عباس، بیروت، دارصادر، اول، ۱۹۹۶ م.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴.
- اتکینسون، ریتال، *زمینه روان شناسی هیلگارد*، ترجمه: محمدتقی براهنی و همکاران، تهران، رشد، ۱۳۸۲.
- استاینر، کلود، *شناخت عواطف در پرتو عشق*، ترجمه: حمیدرضا بلوچ، تهران، البرز، ۱۳۸۳.
- آقا جمال خوانساری، محمدبن حسین، *شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم*، محقق و مصحح: جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- پورسینا، زهرا، *تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آراء آگوستین قدیس*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- پورسیدآقایی، سیدمسعود، *مشرق موعود*، قم، موسسه آینده روشن، پژوهشگاه مهدویت، ۱۳۸۶.
- پورافکاری، نصرت الله، *فرهنگ جامع روان شناسی - روان پزشکی*، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، محقق و مصحح: مهدی، رجائی، قم، دارالکتاب اسلامی، دوم، ۱۴۱۰ ق.
- جمعی از مؤلفان، *روان شناسی رشد*، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، قم، اسراء، ۱۳۶۳.
- حائری تهرانی، علی، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۷۷.
- حقانی، ابوالحسن، «رابطه عاطفه با ایمان»، *معرفت کلامی*، ش ۱، ۱۳۹۲.

- حق شناس، حسین، *بشنوازی (شرحی بر حکایت های مثنوی)*، قم، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی شاکر، ۱۳۸۳.
- حیدری، کمال، *التربیه الروحیه: بحوث فی جهاد النفس*، قم، دار فراق، هفتم، ۱۴۲۶ ق.
- خسرو پناه، عبدالحسین، *کلام جدید با رویکرد اسلامی*، قم، معارف، اول، ۱۳۸۸.
- خسرو پناه، عبدالحسین، «فلسفه عشق در حکمت اسلامی»، *کتاب نقد*، ش ۴۳، بی تا.
- خلیلیان، مهدی، *شرح عشق*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۶.
- خلیل بیگی، نغمه، «مهدویت در رسانه ملی»، *رواق هنر و اندیشه*، ش ۴۱، ۱۳۸۸.
- داودپور، مرتضی، «جامعه شناسی بسترها و پیامدهای اجتماعی خرافات در مهدویت»، *مشرق موعود*، ش ۳، ۱۳۸۶.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، *رهبران دین: آسیب شناسی دین و دینداری در نهج البلاغه*، تهران، دریا، سوم، ۱۳۸۲.
- ذاکرزاده، ابوالقاسم، *فلسفه ماکس شلر (منطق دل)*، تهران، الهام، ۱۳۸۷.
- رازی، نجم الدین، *رساله عشق و عقل؛ معیار الصدق فی مصداق العشق*، به اهتمام و تصحیح: تقی تفضلی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ششم، ۱۳۹۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی الفاظ القرآن کریم*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم، اول، ۱۴۱۲ ق.
- رسولی، رویا؛ تقی پور، ابراهیم، *آشنایی با رویکرد متمرکز بر هیجان*، گرگان، رشد فرهنگ، ۱۳۸۹.
- رفیع پور، فرامرز، *جامعه، احساس و موسیقی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
- زاکرم، فیلی، *درآمدی بر جامعه شناسی دین*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، لوح فکر، ۱۳۸۴.
- ساروخانی، باقر، *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- سالمن، رابرت سی، «فلسفه احساسات»، ترجمه: شهرزاد قانونی، *گلستانه*، ش ۱۰۱، بی تا.
- سانتراک، جان، *زمینه روان شناسی*، ترجمه: مهرداد فیروزبخت، تهران، رسا، ۱۳۸۸.
- سجادی، سید ابراهیم، «قرآن و ارزش اخلاقی عواطف و احساسات»، *پژوهش های قرآنی*، ش ۴، پیاپی ۶۸، ۱۳۹۰.
- _____، *فرهنگ علوم عقلی*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۱.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح: سید حسن نصر، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۷۹.

- سیری در سپهر اخلاق، به کوشش کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، قم، صحیفه خرد، ۱۳۸۹.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، اول، ۱۴۰۴ق.
- شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۴۲۰ق.
- شعاری نژاد، علی اکبر، نگاه نوبه روان شناسی انسان سالم (یا سفری کوتاه در شخصیت انسان)، تهران، اطلاعات، دوم، ۱۳۸۶.
- شهاب، محمد هادی، «کشش های عاطفی و عقلانیت ایمان و باور دینی از دیدگاه ویلیام جیمز»، پژوهش های فلسفی - کلامی، ش ۳۸، ۱۳۸۷.
- شیدان شید، حسین علی، «عقل در اخلاق از نظر غزالی و هیوم»، اندیشه های فلسفی، ش ۱، ۱۳۸۳.
- صانعی دره بیدی، منوچهر، فلسفه اخلاق در تفکر غرب، تهران، بی جا، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸.
- صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، حکمت، دوم، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، بی تا.
- عباس زاده، محمد؛ طالب پور، اکبر؛ پناه شاهی، مهسا، «مدیریت احساسات گامی در راستای توسعه جامعه شناختی احساسات»، مطالعات جامعه شناسی، ش ۲۴، ۱۳۹۳.
- عرفان، امیر محسن، قبیله تزویر: بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۱.
- _____، «بازترسیم مؤلفه های نهادینه سازی رویکرد کیفی به آموزه مهدویت در رسانه»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۳۶، ۱۳۹۴.
- عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالآفاق الجدیدة، اول، ۱۴۰۰ق.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، دیوان عطار، تصحیح: سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سنایی،

- ۱۳۳۹.
- علی نیاخطیر، نادعلی، *حکومت اسلامی واقامه شعائر دینی*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰.
- غفاری، ابولفضل، «عاطفه گرایی در اخلاق: پیشینه تاریخی تا وضعیت پست مدرن»، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۱، ۱۳۸۵.
- فرانکن، رابرت ای، *انگیزش و هیجان*، ترجمه: حسن شمس اسفندآباد، غلامرضا محمودی و سوزان امامی پور، تهران، نشر نی، ششم، ۱۳۹۵.
- فیضی، زهرا، *میانی روانشناسی احساس و ادراک*، تهران، پشتون، دوم، ۱۳۸۵.
- قاسم زاده، حبیب الله، *کتاب شناخت و عاطفه جنبه های بالینی و اجتماعی: مقاله های ارائه شده در شانزدهمین سمینار*، تهران، کتاب ارجمند، ۱۳۹۲.
- قبادی، علیرضا، *عاطفه گرایی و عقل گرایی در مراسم مذهبی*، اصفهان، آرما، ۱۳۹۷.
- قبادی، علیرضا؛ کی قبادی، فاطمه، «بررسی آسیب های افزایش احساسات دینی در مراسم مذهبی»، *مطالعات فرهنگی و اجتماعی*، ش دوم، ۱۳۸۹.
- کارلسون، ریچارد، *شناخت و عاطفه و جنبه های بالینی و اجتماعی*، تهران، فرهنگان، ۱۳۷۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چهارم، بی تا.
- کمالی وحدت، یاسین، *عشق و دل بستگی از منظر عرفان، اخلاق و تربیت اسلامی*، قم، نشر معارف، ۱۳۹۵.
- لطف آبادی، حسین، *عواطف و هویت نوجوانان و جوانان*، تهران، سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول والروضه*، محقق و مصحح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ ق.
- مبینی، محمدعلی، «نقش معرفت شناختی عواطف در پیدایش اعتقادات (شرح و بررسی دیدگاه الجین)»، *نقد و نظر*، ش ۱، ۱۳۸۱.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۰۳.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، سوم، ۱۴۳۰ ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، دوم، ۱۳۸۴.

- _____، انسان کامل، تهران، صدرا، چهل و هفتم، ۱۳۸۹.
- معین، محمد، فرهنگ لغت، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه لشیخ المفید، ۱۴۱۳.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، اول، ۱۳۷۰.
- موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، قم، مکتب الاعلام اسلامی، چهارم، ۱۴۱۰.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورام، قم، مکتبه فقیه، اول، ۱۴۱۰ ق.
- وین رایت، ویلیام، عقل و دل، ترجمه: محمد هادی شهاب، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
- یزدانی، نجف؛ سعیدی مهر، محمد؛ ذهبی، محمد سیدعباس، «رابطه عواطف و معرفت از منظر ملا صدرا»، جستارهای فلسفی، ش ۲۳، ۱۳۹۲.

